

اخلاق و شاگردان امام رضا (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



اخلاق امام رضا (علیه السلام)

حلم:

در شناخت حلم آن حضرت، شفاعت وی در نزد و مامون در حق جلودی کافی است جلودی کسی بود که به امر هارون رشید به مدینه رهسپار شد تا لباس زنان آل ابو طالب را بگیرد و بر تن هیچ يك از آنان جز يك جامه نگذارد. وی همچنین بر بیعت مردم با امام رضا (علیه السلام) انتقاد کرد. پس مامون او را به حبس افکند و بعد از آن که پیش از وی دو تن را کشته بود او را خواست. امام رضا (علیه السلام) به مامون گفت: ای امیر مؤمنان! این پیرمرد را به من ببخش! جلودی گمان برد که آن حضرت میخواهد از وی انتقام گیرد. پس مامون را سوگند داد که سخن امام رضا (علیه السلام) را نپذیرد مامون هم گفت: به خدا شفاعت او را درباره تو نمی پذیرم و دستور داد گردنش را بزنند. در صفحات آینده تفصیل این مطلب را در خبر مربوط به عزم مامون بر خروج از مرو، ذکر خواهیم کرد.

تواضع:

در بخش صفات و اخلاق آن حضرت از قول ابراهیم بن عباس نقل کردیم که گفت: چون امام رضا (علیه السلام) تنها بود و برای او غذا میآوردند آن حضرت غلامان و خادمان و حتی دربان و نگهبان را بر سر سفره اش مینشانند و

با آنها غذا میخورد. همچنین از یاسر خادم نقل شده است که گفت: چون آن حضرت تنها میشد همه خادمان و چاکران خود را جمع میکرد، از بزرگ و کوچک، و با آنان سخن میگفت. او به آنان انس میگرفت و آنان با او. کلینی در کافی به سند خود از مردی بلخی روایت میکند که گفت: با امام رضا (علیه السلام) در سفر به خراسان همراه بودم. پس روزی خواستار غذا شد و خادمان سیه چرده خود را نیز بر سفره خود نشاند یکی از یارانش به او عرض کرد: ای کاش غذای اینان را جدا میکردی. فرمود: پروردگار تبارک و تعالی یکی است و مادر و پدر هم یکی. و پاداشها بسته به اعمال و کردارهاست.

اخلاق نیکو:

در بخش صفات آن حضرت از ابراهیم بن عباس نقل کردیم که گفت: امام رضا (علیه السلام) با سخن هرگز به هیچ کس جفا نکرد و کلام کسی را نبرید تا مگر شخص از گفتن باز ایستد. و حاجتی را که میتوانست برآورده سازد رد نمیکرد. پاهایش را دراز نمیکرد و هرگز روبه روی کسی که نشسته بود، تکیه نمیداد و هیچ کس از غلامان و خادمان خود را دشنام نمیداد. هرگز آب دهان بر زمین نمیافکند و در خنده اش قهقهه نمیزد بلکه تبسم مینمود. کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است که مهمانی برای امام رضا (علیه السلام) رسید. امام شب در کنار مهمان نشسته بود و با وی سخن میگفت که ناگهان وضع چراغ تغییر کرد. مرد مهمان دستش را دراز کرد تا چراغ را درست کند ولی امام او را از این کار بازداشت و خود به درست کردن چراغ پرداخت و کار آن را راست کرد. سپس فرمود:

ما قومی هستیم که میهمانان خود را به کار نمیگیریم. همچنین در کافی به سند خود از یاسر و نادر خادمان امام رضا (علیه السلام) نقل شده است گفتند: ابو الحسن، صلوات الله علیه، به ما فرمود: اگر من بالای سرتان بودم و شما خواستید از جا برخیزید، در حالی که غذا میخورید برنخیزید تا از خوردن دست بکشید و بسیار اتفاق میافتاد که امام بعضی از ما را صدا میزد و چون به ایشان گفته میشد آنان در حال خوردن هستند، میفرمود: بگذاریدشان تا از خوردن دست بکشند.

کرم و سخاوت:

هنگام ذکر اخبار مربوط به ولایت عهدی آن حضرت خواهیم گفت که یکی از شاعران به نام ابراهیم بن عباس صولی به خدمت آن حضرت آمد و امام به او ده هزار درهم داد که نام خودش بر آن ضرب شده بود. همچنین آن حضرت به ابو نواس سیصد دینار جایزه داد و چون جز آن، مال دیگری نداشت استر خویش را هم به وی بخشید. و نیز به دعبل خزاعی ششصد دینار جایزه داد و با این وجود از وی معذرت هم خواست. در مناقب از یعقوب بن اسحاق نوبختی نقل شده است که گفت: مردی به ابو الحسن رضا (علیه السلام) برخورد

کرد و گفت: به قدر مردانگیات بر من ببخش.

امام گفت: به این مقدار ندارم. مرد گفت: به قدر مردانگی خودم ببخش. امام فرمود: این قدر دارم. سپس فرمود: ای غلام دویست دینار به او بده.

همچنین در مناقب از یعقوب بن اسحاق نوبختی نقل شده است که امام رضا (علیه السلام) تمام ثروت خود را در روز عرفه تقسیم نمود. پس فضل بن سهل به وی گفت: این ضرر است. امام فرمود: بل سود و بهره است. چیزی را که پاداش و کرامت‌بدان تعلق میگیرد ضرر محسوب مکن.

کلینی در کافی به سند خود از الیسع بن حمزه نقل کرده است که گفت: در مجلس ابو الحسن رضا (علیه السلام) بودم. مردم بسیاری به گرد آن حضرت حلقه زده بودند و از وی درباره حلال و حرام پرسش میکردند که ناگهان مردی بلند قامت و گندمگون داخل شد و گفت: السلام عليك يا بن رسول الله. من یکی از دوستان تو و پدران و نیاکان تو هستم، من از حج باز میگردم و خرجی خود را گم کرده‌ام و با آنچه همراه من است نمیتوانم به يك منزل هم برسم، پس اگر صلاح بدانی که مرا به دیارم روانه کنی که برای خدا بر من نعمتی داده‌ای و اگر به شهرم رسیدم آنچه از تو گرفته‌ام به صدقه میدهم.

امام (علیه السلام) به او فرمود: بنشین خدا تو را رحمت کند. آنگاه دوباره با مردم به گفت و گو پرداخت تا آنان پراکنده شدند و تنها سلیمان جعفری و خیثمه و من مانده بودیم پس امام فرمود: اجازه میدهید داخل شوم سلیمان گفت: خداوند فرمان تو را مقدم داشت. پس امام برخاست و به اتاقش رفت و لختی درنگ کرد و سپس بازگشت و در را باز کرد و دستش را از بالای در بیرون آورد و پرسید: آن خراسانی کجاست؟ پاسخ داد: من اینجایم. فرمود: این دویست دینار را بگیر و در مخارجت از آن استفاده کن و بدان تبرک جو و آن را از جانب من به صدقه بده. اکنون برو که نه من تو را ببینم و نه تو مرا. مرد بیرون رفت. سلیمان به آن حضرت عرض کرد: دایت‌شوم بخشش بزرگی کردی و رحمت آوردی، پس چرا چهره از او پوشاندی؟ فرمود: از ترس آن که مبادا خواری خواهش را در چهره او ببینم. مگر این سخن رسول خدا را نشنیدی که میگوید: آن که به نهان نکویی آورد با هفتاد حج برابری میکند و آن که پلیدی و زشتی را اشاعه میدهد، مخدول و خوار است و کسی که در نهان گناه کند، آمرزیده است. آیا سخن اول را نشنیده‌ای که میگوید:

«متی آته لا طلب حاجة، رجعت الی اهلی و وجهی بمائه» (1)

ششم، فراوانی صدقات: پیش از این از ابراهیم بن عباس صولی نقل کردیم که گفت: امام رضا (علیه السلام) بسیار نکویی میکرد و در نهان صدقه میداد و بیشتر این عمل را در شبهای تاریک به انجام میرساند.

شاگردان امام رضا (علیه السلام)

کسانی که از امام رضا (علیه السلام) روایت نقل کرده اند :

ابن شهر آشوب در مناقب گوید: دسته‌ای از مصنفان از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند مانند: ابو بکر خطیب در تاریخش و ثعلبی در تفسیرش و سمعانی در رساله‌اش و ابن معتز در کتابش و نیز عده‌ای دیگر. جنابزی در معالم العترة گوید: عبد السلام بن صالح هروی و داود بن سلیمان و عبد الله بن عباس قزوینی و طبقه آنان از امام رضا

(علیه السلام) روایت نقل کرده‌اند. همچنین ابن شهر آشوب در مناقب گوید: از راویان موثق آن حضرت احمد بن محمد بن ابو نصر بزنطی و محمد بن فضیل کوفی ازدی و عبد الله بن جندب بجلی و اسماعیل بن سعد احرص اشعری و احمد بن محمد اشعری و از اصحاب آن حضرت حسن بن علی خزاز مشهور به وشاء و محمد بن سلیمان دیلمی بصری و علی بن حکم انباری و عبد الله بن مبارک نهاوندی و حماد بن عثمان ناب و سعد بن سعد و حسن بن سعید اهوازی و محمد بن فضل رجعی و خلف بصری و محمد بن سنان و بکر بن محمد ازدی و ابراهیم بن محمد همدانی و محمد بن احمد بن قیس بن غیلان و اسحاق بن معاویه خصیبی از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند.

در تهذیب التهذیب آمده است: از آن حضرت فرزندش محمد و ابو عثمان مازنی نحوی و علی بن علی دعبلی و ایوب بن منصور نیشابوری و ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی و مامون بن رشید و علی بن مهدی بن صدقه، که نسخه‌ای نیز به نقل از امام رضا (علیه السلام) نزد او موجود است، و ابو احمد داود بن سلیمان بن یوسف قاری قزوینی، که او نیز نسخه‌ای به نقل از امام رضا (علیه السلام) دارد، و عامر بن سلیمان طایی، که نسخه‌ای بزرگ به نقل از امام رضا (علیه السلام) نزد اوست، و ابو جعفر محمد بن محمد بن حبان تمار و نیز عده‌ای حدیث نقل کرده‌اند.

حاکم در تاریخ نیشابور نویسد: از جمله ائمه حدیث که از آن حضرت (علیه السلام) حدیث نقل کرده‌اند آدم بن ابی ایاس و نصر بن علی جهضمی و محمد بن رافع قشیری و عده‌ای دیگر میباشند.

پی نوشت:

1 - هرگاه بیایم نزد او تا حاجتی طلب کنم به سوی خانواده‌ام بازمیگردم در حالی که صد دینار دارم.

کتاب: سیره معصومان، ج 5، ص 148 و 191

ترجمه: علی حجتی کرمانی